

جریان‌شناسی سلفی‌گری هندی و تطبیق مبانی آن با سلفی‌گری وهابی

امیرحسین میرزا ابوالحسنی*

احمد عابدی**

چکیده

شبه‌قاره هند به دلیل ویژگی‌های خاص جغرافیایی و فرهنگی، اهمیت خاصی در جهان اسلام دارد و این اهمیت انگیزه پژوهش درباره جریان‌های فکری شکل‌گرفته در این اقلیم را بیشتر می‌کند. در این نوشتار، ضمن اشاره به چگونگی ظهور اسلام در شبه‌قاره هند، ابتدا شخصیت‌های تأثیرگذار سده‌های اخیر در این منطقه را معرفی می‌کنیم و در ادامه به چگونگی ظهور سلفی‌گری و نیز جریان‌شناسی آن در دو بخش شخصیت‌های مؤثر و اصلی همچون شاه‌ولی‌الله دهلوی، شاه عبدالعزیز دهلوی، سید احمد باریلی و جنبش‌ها و مکاتب برجسته‌ای چون جنبش فرائضی، اهل‌الحديث، مکتب دیوبندیه و مکتب محمدیه می‌پردازیم. در انتها نیز مبانی، اشتراکات و افتراقات سلفی‌گری هندی و سلفی‌گری وهابی را می‌کاوییم و تأثیر این دو جریان بر گسترش سلفی‌گری در جهان اسلامی را بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: شبه‌قاره هند، سلفی‌گری هندی، سلفی‌گری وهابی، جریان‌شناسی، مبانی اعتقادی.

* دانش‌آموخته دکتری مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول) mirzaabolhasani@yahoo.com

** دانشجویار گروه فلسفه و کلام، دانشگاه قم ahmadabedi110@yahoo.com

[دریافت مقاله: ۹۴/۰۲/۰۷؛ پذیرش: ۹۴/۰۵/۲۵]

مقدمه

تمدن شبه‌قاره هند، که امروزه به سه کشور هند، بنگلادش و پاکستان تقسیم شده است، جزء کهن‌ترین تمدن‌های دنیا است که از لحاظ تنوع و غنای فرهنگی از جهات مختلفی اهمیت دارد. از طرف دیگر، کثرت جمعیت حدود یک میلیارد نفر و هجده زبان به رسمیت شناخته‌شده این منطقه، بر دلایل اهمیت آن افزوده است (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۶۶۲).

در گذشته، مصر به عنوان مهد و خاستگاه اندیشه‌های دینی بیش از سایر کشورهای اسلامی محل توجه بود، اما مدت‌زمانی است که شبه‌قاره هند نیز به دلیل تبلور اندیشه‌های اصلاحی یا افراطی در حوزه دین توجه صاحب‌نظران و محققان را به خود جلب کرده است. تنوع آرا و افکار در شبه‌قاره هند از یک طرف و وضعیت خاص سیاسی، اجتماعی و مذهبی از طرف دیگر موجب ایجاد فضایی ملتهب، به‌ویژه در پاکستان، که پس از تقسیم شبه‌قاره به کشوری مستقل تبدیل گشت، شده است، تا جایی که امروزه پاکستان را خاستگاه نزاع بین مذاهب اسلامی می‌دانند (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۱۰۸/۱).

گسترش روزافزون تفکراتی که وجوه مشترکی با سلفی‌گری وهابی دارد در منطقه شبه‌قاره هند به عنوان پایگاه شرقی جهان اسلام از یک طرف و قدرت‌گرفتن دیدگاه‌های سلفی در مناطقی چون عربستان و عراق و سوریه نقش مهمی در بسط همه‌جانبه سلفی‌گری در جهان اسلام دارد که البته در این بحث اهمیت شبه‌قاره هند کمتر از حجاز نیست. لذا جریان‌شناسی سلفی‌گری هندی و تطبیق مبانی آن با سلفی‌گری وهابی و بررسی نقاط اشتراک و افتراق این دو جریان، که اهتمام این نوشتار است، اهمیت ویژه‌ای دارد که نباید مغفول واقع شود.

۱. ظهور اسلام در شبه‌قاره هند

اسلام ابتدا در سال ۴۴ ه.ق. از راه کابل و بعد در سال ۹۴ ه.ق. از راه بلوچستان به سند و پنجاب رسید (احمد، ۱۳۶۷: ۵). غزنویان حنفی‌مذهب، که فاتحان شمال غربی هند بودند، به‌شدت از فقه حنفی حمایت می‌کردند. از طرف دیگر، مغولان، که ترک‌تبارانی سنی و حنفی از آسیای مرکزی بودند، نیز در رشد و توسعه مذهب حنفی در شبه‌قاره هند

بسیار مؤثر بودند. مجموع این عوامل باعث گسترش این مذهب در شبه‌قاره شد به طوری که بیشتر مسلمانان هند را سنیان حنفی‌مذهب تشکیل می‌داند. البته از کل جمعیت شبه‌قاره حدود یک‌پنجم مسلمان بودند که پس از استقلال پاکستان و بنگلادش به عنوان دو کشور مسلمان، این مقدار به کمتر از این کاهش یافت (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۶۶۴).

۲. تأثیرگذارترین شخصیت‌های مسلمان سده‌های اخیر در شبه‌قاره هند

هنگام بررسی و جریان‌شناسی سیر تفکر معاصر در شبه‌قاره هند به اشخاص تأثیرگذاری برمی‌خوریم که هر یک سهم چشمگیری در تحول این سیر فکری داشته‌اند. هرچند نظام فکری هر یک ویژگی‌ها و امتیازات یا ضعف‌ها و قوت‌های مخصوص به خود را دارد.

عبدالحق محدث دهلوی (۹۵۸-۱۰۵۲ ه.ق.)، (احمد، ۱۳۶۷: ۱۴-۱۵) شخصیت برجسته‌ای است که در زمینه‌های مختلف کلامی آثار مهمی دارد. او در کنار شیخ احمد سرهندی (۹۷۱-۱۰۳۴ ه.ق.) (جبرئیلی، ۱۳۹۱: ۲۱۷) و ملا عبدالحکیم سیالکوتی (۱۰۶۷ ه.ق.) (نصر، ۱۳۸۸: ۱۰۹/۵-۱۱۴) نخستین گام‌ها را برای تحول نظام فکری شبه‌قاره برداشتند و پس از آنان شاه‌ولی‌الله دهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶ ه.ق.) به این حرکت انسجام بخشید (جبرئیلی، ۱۳۹۱: ۲۱۸). در ادامه این راه، سید امیرعلی (۱۲۶۵-۱۳۴۷ ه.ق.)، که از علمای برجسته و روشنفکر شیعی بود، در عین پای‌بندی به اصول با رویکردی جدید قدم‌های بعدی را برداشت (فخری، ۱۳۷۲: ۳۷۴). هم‌زمان با این دوران سید احمدخان (۱۲۳۲-۱۳۱۶ ه.ق.) با اتخاذ رویکرد منحصر به فرد خود باعث ایجاد فضایی مخرب و آسیب‌زا در حوزه تفکرات شبه‌قاره شد که واکنش سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۳۱۴ ه.ق.) و سید امیرعلی را به دنبال داشت.

همان‌گونه که بیان شد، هنگام سخن‌گفتن از فکر و اندیشه در شبه‌قاره هند با اشخاص مختلفی از نظر نظام فکری روبه‌رو می‌شویم که هر یک تأثیر خاصی بر سیر تطور اندیشه در این سرزمین داشته‌اند.

۳. ظهور سلفی‌گری در شبه‌قاره هند

جریان‌شناسی ظهور سلفیه در شبه‌قاره هند را از دو منظر می‌توان تحلیل و بررسی کرد: الف. شخصیت‌های تأثیرگذار؛ ب. جنبش‌ها، مکاتب و مدارس. در ادامه بحث، ابتدا شخصیت‌های مؤثر در ظهور سلفی‌گری را بررسی می‌کنیم و بعد جنبش‌ها و مکاتبی را که با تفکر سلفی در شبه‌قاره فعالیت می‌کردند.

۱.۳. شخصیت‌های تأثیرگذار

۳.۱.۱. شاه‌ولی‌الله دهلوی

قرن دوازدهم مصادف با ظهور فردی بود که از بزرگ‌ترین متفکران مسلمان سنی مذهب در شبه‌قاره هند به حساب می‌آید. «قطب‌الدین احمد بن عبدالرحیم»، معروف به «شاه‌ولی‌الله دهلوی» (۱۱۱۴-۱۱۷۶ ه.ق.) که سلف او به خلیفه دوم می‌رسید. وی از پنج‌سالگی تحت تعلیم پدر، که دانشمندی برجسته و صاحب کرسی بود، به فراگیری علوم دینی، ریاضیات و طب پرداخت و در سال ۱۱۳۰، در حالی که شانزده سال داشت، با طریقت نقش‌بندیه آشنا، و وارد آن شد. در سال ۱۱۴۳ رهسپار حجاز شد و پس از دو سال مباحثه و مشاوره و هم‌فکری با دانشمندان و علمای اهل حدیث در سال ۱۱۴۵ به هند بازگشت. شاه‌ولی‌الله در حالی رهبری مسلمانان هند را در قالب جنبش اسلامی خود بر عهده گرفت که هند زیر سلطه در حال گسترش استعمار انگلیس بود (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۶۶۷؛ جبرئیلی، ۱۳۹۱: ۲۲۱).

هم‌زمان با ظهور شاه‌ولی‌الله دهلوی در قرن دوازدهم جریانی موازی با او در نجد به رهبری محمد بن عبدالوهاب شکل گرفت که همچون جنبش اسلامی شاه‌ولی‌الله شعاع خود را احیای دوباره دین معرفی می‌کرد. هنگام حضور شاه‌ولی‌الله در حجاز، محمد بن عبدالوهاب نیز در همان مدارس مشغول به تحصیل بود، ولی شواهد و قرائنی که دال بر ملاقات و ارتباط این دو شخص در آن دوران باشد در دست نیست (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۱۰۹/۱).

شخصیت علمی شاه‌ولی‌الله دهلوی، به دلیل ویژگی‌های خاصی که دارد از اعتباری زیادی در هند برخوردار است که او را در شمار غزالی، رازی و ابن‌رشد می‌آورند (اقبال لاهوری، بی‌تا: ۱۴۱). او اولین کسی است که دغدغه احیای تفکر دینی و بازسازی آن را در

شبه‌قاره هند داشت (همان: ۱۱۳). تسلط به زبان‌های عربی و فارسی و عمق فکری وی باعث مقبولیت او در خارج از شبه‌قاره هند نیز بود (شریف، ۱۳۷۰: ۱۶۹/۴).

حدود پنجاه اثر مکتوب را به شاه‌ولی‌الله منتسب می‌دانند که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: *فتح الرحمان*؛ *ترجمان القرآن* (ترجمه قرآن به زبان فارسی)؛ *البدور البازغه*؛ *التفهيمات الالهيه* (۲ج، فارسی و عربی)؛ *حجة الله البالغة* (۲ج، عربی) (کتاب مذکور مشهورترین کتاب شاه‌ولی‌الله بود که شامل یک دوره فقه استدلالی بر پایه احادیث است و در دانشگاه الأزهر مصر و مدارس دیوبندیه تدریس می‌شود) (طیب، ۱۳۴۰: ۱۹۱)؛ *الفوز الكبير في اصول التفسير*؛ *ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء*؛ *الانصاف في بيان سبب الاختلاف*؛ *قرة العينين في تفضيل الشيخين*؛ *عقدة الجيد في احكام الاجتهاد والتقليد* (جبرئیلی، ۱۳۹۱: ۲۲۴-۲۲۵).

در زمان شاه‌ولی‌الله دهلوی، ظهور اندیشه‌های خرافی هندوها و ادیان محلی و استعمار انگلستان و تأثیر آن به عنوان عاملی خارجی بر فرهنگ و اعتقادات مردم از یک طرف و بروز و ظهور رویکردهای افراطی صوفیانه و انحرافات اعتقادی و کلامی موجود از طرف دیگر، از جمله عواملی بود که آموزه‌ها و فرهنگ جامع اسلامی در شبه‌قاره هند را تهدید می‌کرد و شاه‌ولی‌الله در رویارویی با این بحران روشی را اتخاذ کرد که مبنای آن حدیث‌گرایی بود (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۱۱۰/۱).

البته بنیادگرایی شاه‌ولی‌الله همچون معاصر خود، محمد بن عبدالوهاب، متأثر از تعالیم ابن تیمیه بود. به نظر وی:

خدا یکتا است در ذات و صفات، و هیچ یک از اوصاف او را نمی‌توان به پیامبران و اولیا نسبت داد. حداکثر مقامی که آنها دارند این است که ممکن است صاحب مقام شفاعت باشند، اما این بدان معنا نیست که می‌توان به آنها متوسل شد یا برای رفع حاجات و شفای بیماران برای آنها نذر کرد یا از آنها یاری خواست. جز خدا هیچ کس مستقیم یا غیرمستقیم نباید پرستش شود و سوگند خوردن به نام‌های غیر از اسمای الاهی از مظاهر شرک است (دهلوی، ۱۴۲۶: ۱۱۹/۱، ۵۷، ۱۲۰).

او معتقد بود اساس و مبنای اعتقادات دینی، قرآن و حدیث است و سایر منابع جنبه تأییدی و تکمیلی دارند. البته حدیث‌گرایی او به معنای نفی مطلق عقلانیت در مبنای فکری او نبود. زیرا او اصل اجتهاد را می‌پذیرفت و معتقد بود در شرایط جدید، عالمان دینی می‌توانند راه‌کارهای جدیدی برای حل مسائل مستحدثه مطرح کنند (غفارخان، ۱۳۷۸: ۵۶). از دیگر ادله وجود رگه‌هایی از عقل‌گرایی در اندیشه‌های او توجه به علم کلام و بازسازی آن است؛ رویکردی که در تضاد با حنابله و دیدگاه‌های محمد بن عبدالوهاب به شمار می‌آید (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۶۶۸).

اما با همه این اوصاف، او اجتهاد را به عنوان امری عقلانی محدود به امور فرعی دین می‌کرد و در تبیین مسائل اعتقادی عقل را فاقد اعتبار می‌دانست. شاه‌ولی‌الله معتقد بود مردم در مسائل اعتقادی «باید اعتقادات پیشین سنت را برگزینند و از آنان پیروی کنند و از پرداختن به مسائلی که علمای سلف بی‌اساس دانسته‌اند، اجتناب ورزند» (الحسن، ۱۳۶۷: ۳۳۹). روش او در صدور احکام فقهی توجه مستقیم و صرف به احادیث بود؛ رویکردی که باعث رشد و توسعه تفکر حدیث‌گرایی در شبه‌قاره هند شد (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۶۶۸).

شاه‌ولی‌الله در عین تقید و پای‌بندی به اصل حدیث‌گرایی، رویکردی نسبتاً تقریبی به مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز داشت. او اختلاف موجود در این مکاتب را سطحی می‌دانست و معتقد بود تقلید از هر یک از این مذاهب (حنفی، حنبلی، مالکی، و شافعی) جایز است (غفارخان، ۱۳۷۸: ۵۶). همچنین، مثل سایر اهل حدیث خلافت جهانی را حق قریش می‌دانست (احمد، ۱۳۶۷: ۱۶-۱۷).

شاه‌ولی‌الله کوشید دو طریقه تصوف معاصر خود، یعنی وحدت وجود ابن‌عربی و وحدت شهود شیخ احمد سرهندی، از عالمان هند، را در هم بیامیزد و بین این گرایش‌ها با اعتقادات مذهبی آشتی برقرار کند (اسپیر، ۱۳۸۷: ۵۱۷/۲؛ علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). نکته دیگر، که وجه تمایز او از دیگر سلفی‌ها است، توجه او به تصوف و به طور کلی رویکرد مثبت او به صوفیه است. او معتقد بود رسیدن انسان به سعادت و رستگاری معلول دو عامل شریعت و طریقت است و هیچ یک از این دو به تنهایی قادر به رساندن انسان به مقصد نیست. این در حالی است که دیگر سلفی هم‌عصر او، یعنی محمد بن عبدالوهاب، به شدت مخالف تصوف بود. حتی این رویکرد شاه‌ولی‌الله تفکر

سلفی او را از سلفی‌گری ابن‌تیمیه نیز متمایز می‌کرد. زیرا در حالی که ابن‌تیمیه، محیی‌الدین عربی را گمراه می‌دانست شاه‌ولی‌الله به او اظهار علاقه می‌کرد (غفارخان، ۱۳۷۸: ۵۴).

همان‌گونه که بیان شد، هرچند شاه‌ولی‌الله دهلوی اندیشه‌های تقریبی و دغدغه وحدت بین مسلمانان را داشت، اما در مقابل شیعه موضع خصمانه‌ای اتخاذ کرد که این رویکرد از جمله ضعف‌های هندسه فکری او است. وی کتاب شیخ احمد سرهندی را، که علیه شیعه نوشته شده بود، به عربی ترجمه کرد. همچنین، در کتاب *قره العینین فی تفضیل الشیخین*، که خود آن را نگاشت، شیعه را فرقه‌ای ضاله خواند که قائل به تحریف در قرآن بوده‌اند و در ختم نبوت راه زندقه را در پیش گرفته‌اند (دهلوی، ۱۳۱۰: ۱۶۹-۱۷۰). او فرقی شیعه، اسماعیلیه و معتزله را خارج از اسلام می‌دانست (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۶۶۹).

آرا و اندیشه‌های شاه‌ولی‌الله دهلوی منشأ تأثیرات مهمی در نظام فکری محققان، متفکران و گروهی از مسلمانان شبه‌قاره هند شد.

امتیازات و اشتراکات نهضت فکری شاه‌ولی‌الله و وهابیت

مقایسه نظام فکری حاکم بر نهضت شاه‌ولی‌الله دهلوی و سلفی‌گری وهابی حاکی از وجود وجوه اتفاق و اختلاف این دو نظام فکری است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره خواهد شد:

الف. امتیازات

۱. رویکرد اجتماعی به اسلام؛ اصلی‌ترین شاخصه اسلامی که شاه‌ولی‌الله در آثار خود آن را معرفی می‌کند، نهضتی اجتماعی و مذهبی مبتنی بر نیازهای فطری و طبیعی بشر بوده که حلال و حرامش با اوامر و نواهی دیگر جوامع مطابقت داشته باشد و این تطابق مبتنی بر اخلاق و فطرت بشر باشد که در تمام ادیان و جوامع مشترک است. او با اعتقاد به وجود ارتباط بین آموزه‌های دینی و عقل و نیازهای طبیعی بشر به ردّ نظر مخالفان این اصل پرداخت و این مخالفت را معلول کوتاه‌نظری آنان می‌پنداشت (مورگان، ۱۳۴۴: ۳۸۱-۳۸۲). در حالی که در مبانی سلفی‌گری وهابی به اصل فطری بودن اوامر و

نواهی دینی و ارتباط بین عقل و معارف دینی اعتقادی نیست و این شاخصه به‌وضوح در مبانی فکری رهبران این جریان، همچون ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، دیده می‌شود.

۲. لزوم اجتهاد در دین؛ کتاب *عقد الجید فی احکام الاجتهاد والتقلید* اثر شاه‌ولی‌الله دهلوی نشان از نگاه مثبت او به بحث اجتهاد است. دیدگاه‌های او در این کتاب بعدها به عنوان یکی از منابع اصلی متکلمان و تجددطلبان پیرو نهضت فکری او محل توجه قرار گرفت (جبرئیلی، ۱۳۹۱: ۲۲۸).

۳. عقل‌گرایی؛ وجود گرایش‌های کلامی، عقلی، علمی و اجتهادی در نظام فکری شاه‌ولی‌الله باعث افزایش غنا و عمق ساختار فکری او شده بود (همان: ۲۲۸).

۴. وحدت مسلمانان؛ هرچند شاه‌ولی‌الله دهلوی در قبال شیعه موضعی خصمانه اتخاذ کرد ولی دیدگاه‌های تقریبی او و مطرح کردن تفکر وحدت عقیدتی، معنوی و اجتماعی مسلمانان، در حل اختلافات و انحطاط داخلی و عقب‌ماندگی‌های فرهنگی و مذهبی مسلمانان هند مؤثر بود و بسیاری از علما و روشنفکران مسلمان آن سرزمین از این روش او الهام گرفتند (احمد، ۱۳۶۷: ۱۵-۱۶).

ب. اشتراکات

اصلی‌ترین وجه اشتراک محمد بن عبدالوهاب و شاه‌ولی‌الله دهلوی مخالفت و ضدیت آن دو با شیعه بود و این ضدیت در کتاب *ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء*، تألیف شاه‌ولی‌الله و همچنین کتاب *تحفة اثنا عشریة*، که فرزندش عبدالعزیز نگاشته به‌وضوح به چشم می‌خورد. همچنین، در کتاب *قررة العینین فی تفضیل الشیخین*، که دیگر اثر ضدشیعی شاه‌ولی‌الله است، امامیه فرقه‌ای ضاله معرفی شده است (دهلوی، ۱۳۱۰: ۱۶۹-۱۷۰).

او شیعه را متهم می‌کند که اسلام را موضوع وفاداری‌های شخصی قرار داده است. به اعتقاد او، مبنا و اساس بنیان‌گذاری تشیع وفاداری به شخصیت‌ها است و شیعیان با اصرار بر این وفاداری از دیگر فرق روی‌گردان شده‌اند. شاه‌ولی‌الله ضمن محکوم کردن بعضی از مراسم و آیین‌های مذهبی امامیه آنها را دارای منشأ غیراسلامی می‌دانست

(احمد، ۱۳۶۷: ۷۱).

۳. ۱. ۲. شاه عبدالعزیز دهلوی

شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۱۷۶-۱۲۳۹ ه.ق.) بزرگ‌ترین پسر شاه‌ولی‌الله دهلوی بود که هنگام مرگ پدر شانزده سال بیشتر نداشت. او پس از شاه‌ولی‌الله مسئولیت رهبری علمی و اعتقادی مسلمانان هند را بر عهده گرفت. وی ملقب به «سراج‌الهند» بود. گروهی معتقدند عبدالعزیز از اصلی‌ترین افراد تأثیرگذار بر روشنفکران مسلمان شمال هند در اواخر قرن هجدهم میلادی به شمار می‌آید (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۶۷۰).

نظام فکری عبدالعزیز دهلوی بیش از شاه‌ولی‌الله به سلفی‌گری نزدیک‌تر شد. همچنین، گرایش وی به حدیث و تنزل جایگاه عقل در نگاه او بیش از پدر بود. به عبارت دیگر، نهضت فکری‌ای که شاه‌ولی‌الله دهلوی بنیان نهاده بود در زمان پسرش عبدالعزیز به سمت افراط پیش رفت (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۱۱۲/۱).

ورود سیاست به سلفی‌گری شاه عبدالعزیز دهلوی از دیگر شاخصه‌های تفکر او است. اندیشه‌های شاه عبدالعزیز به طور مستقیم به میدان مبارزه با سیک‌ها و انگلیسی‌ها وارد شد. وی با پیش‌کشیدن دو مفهوم «دارالاسلام» و «دارالحرب» یا «دارالکفر»، هند را به دلیل حضور انگلیسی‌ها از یک طرف و جایگزینی فرهنگ کمپانی هند شرقی به جای تعالیم و آموزه‌های شریعت از طرف دیگر، با صدور فتوایی «دارالحرب» نامید و وظیفه هر مسلمانی در این اوضاع را جهاد یا هجرت اعلام کرد (موثقی، ۱۳۸۰: ۲۰۵/۱؛ هاردی، ۱۳۶۹: ۷۶). البته او همکاری با انگلیسی‌ها را در صورتی که منجر به گناه کبیره نشود جایز می‌دانست (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۶۷۰).

شاه عبدالعزیز دهلوی به همراه یکی از هم‌فکران خود، به نام سید احمد باریلی، سازمانی تشکیل داد که «جنبش مجاهدین» نامیده شد. این نهضت مسلحانه، که در سال‌های ۱۸۲۴ تا ۱۸۳۱ به اوج فعالیت‌های خود رسید، سیک‌ها را، که در آن زمان مناطقی از سرزمین‌های مسلمان‌نشین را تصرف کرده بودند، به عقب راند و در نهایت پیشاور را فتح کرد. البته سیک‌ها با حمایت انگلیس دوباره این شهر را تصرف کردند و در همین اوضاع تعداد کثیری از رهبران جنبش مجاهدین از جمله سید احمد باریلی و شاه اسماعیل دهلوی، نوه شاه‌ولی‌الله دهلوی، کشته شدند. در سال ۱۸۴۹، هنگامی که پنجاب به تصرف انگلیسی‌ها درآمد، این جنبش حیاتی دوباره یافت و این بار با ماهیتی ضدانگلیسی تا دهه دوم قرن بیستم به مبارزه با انگلستان پرداخت. از مهم‌ترین

شاخصه‌های این جنبش، سازمان‌یافتگی و نظام‌مندی آن بود، به طوری که دارای تشکیلات مستقل مالی به نام «بیت‌المال» و همچنین دادگاه‌های اختصاصی مستقل بود. تقریباً تمام عالمان مسلمان هند در آن زمان جزء حامیان جنبش مجاهدین به حساب می‌آمدند. ویژگی مبارزه‌جو بودن این حرکت باعث شده بود انگلیسی‌ها آن را به حرکت محمد بن عبدالوهاب تشبیه کنند (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۱۱۳/۱).

از دیگر شاخصه‌های سلفی‌گری شاه عبدالعزیز دهلوی، خصومت و دشمنی او با شیعیان و انزجار او از آنها است که از این جهت، گوی سبقت را از پدر خویش ربوده بود؛ به طوری که در آثار خود به دور از مباحثه و مجادله‌های علمی، شیعه را آماج تهمت و افترا و ناسزاگویی قرار می‌داد. او در کتاب *تحفة اثنی عشریة*، که مهم‌ترین اثر او است، با ادبیاتی قبیح و به دور از ساحت تحلیل علمی، اعتقادات شیعیان را به گمان خود نقد کرده است (همان: ۱۱۳).

البته در ردّ مطالب این کتاب پاسخ‌هایی از طرف متفکران و عالمان شیعه مطرح شده است که کتاب *عقبات الانوار* نوشته میرحامد حسین هندی از جمله آنها است. او در این کتاب می‌نویسد:

در این کتاب عقاید و آرای شیعه را به طور عموم، و فرقه اثناعشریه را به‌خصوص در اصول و فروع و اخلاق و آزادی و تمامی معتقدات و اعمالشان، با عباراتی خارج از نزاکت و کلماتی بیرون از آداب و سنن مناظره و به شیوه کتب نوآموزان که به خطاب نزدیک‌تر است تا به رمان، مورد حمله و اعتراض قرار داده ... کتاب را مملو از افتراءات و تهمت‌های شیعه ساخته است (موسوی هندی، ۱۳۸۲: ۱۱۹۸/۶).

محمدرضا حکیمی درباره آثار سوء و مخرب کتاب *تحفة اثنی عشریة* می‌نویسد:
او بدون رعایت جانب حق و حقیقت و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های تاریخ اسلام و سنت صحیح و آیات ولایت و حقایق وحی و احادیث معتبر و بدون پاسداری معارف سنت نبوی و بدون رعایت حقوق پیامبر و آل او و بدون ملاحظه حدود علم حدیث و بدون توجه به مصالح امت و مسائل دنیای اسلام و حق برادری شیعه و بدون اهمیت دادن به

بهره‌برداری وسیع استعمار از چنین تألیفی، کتاب خویش را نوشت
(حکیمی، ۱۳۵۹: ۱۱۶).

۳. ۱. ۳. سید احمد باریلی

سید احمد عرفان (۱۲۰۱-۱۲۴۶ ه.ق.). فرزند محمد عرفان از اخلاف سید قطب محمد در ال‌آباد هند به دنیا آمد. او در هفده‌سالگی به دهلی رفت و به حلقه مریدان شاه عبدالعزیز دهلوی پیوست. در سال ۱۲۲۳ ه.ق. پس از بازگشت به «رأی بریلی» و تشکیل خانواده به زندگی بر اساس سنت و طریقت نبوی روی آورد (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۱۴/۴).

سید احمد، از ابتدا، شوق جهاد با کفار، به‌ویژه انگلیسی‌ها، را داشت. از این‌رو در سال ۱۲۲۴ ه.ق. به سپاه نواب امیرخان، که حاکم توتک بود، پیوست (همان: ۱۱۵). سید احمد باریلی اصلی‌ترین شاگرد و ادامه‌دهنده راه شاه عبدالعزیز دهلوی بود. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، او به همراه شاه عبدالعزیز سازمان جنبش مجاهدین را، که حرکتی سازمان‌یافته و مسلحانه بود، تشکیل داد و در راه مبارزه با استعمار انگلیس تلاش‌های بسیار کرد و سرانجام در سال ۱۸۳۱ به دست سیک‌ها و با پشتیبانی انگلیس کشته شد. از آن پس سید احمد باریلی به عنوان اسطوره جهاد مطرح شد و به سید احمد شهید شهرت یافت و در سال‌های بعد به عنوان نماد مبارزه‌های مکتب سلفی‌گری هندی معرفی شد (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۱۱۳/۱).

سید احمد در روش خود مبتنی بر پیروی از سنت محض و طریقت سلف بود. از جمله اموری که از منظر او بدعت تلقی می‌شد تقدیس پیامبران و اولیای الهی و مراسم تعزیه شیعیان بود. همچنین، سجده بر قبور و استغاثه و طلب حاجت از آنها و نذر و نیاز به اولیا از جمله اموری بود که وی آنها را جایز نمی‌دانست. او قائل به تفضیل حضرت علی (ع) نبود و با بزرگ‌داشت مقام امام حسین (ع) مخالفت می‌کرد و یکی از عوامل ورود این‌گونه بدعت‌ها به اسلام را تعامل با هندوان می‌دانست. از ویژگی‌های سید احمد مقیدبودن او به طریقه صوفیانه بود. او روش انبیا و اولیا را مکمل یکدیگر تلقی می‌کرد و همین ساختار فکری او را از جهتی از سلفی‌گری وهابی دور می‌کرد.

اعتقاد به وساطت اولیا در انجام دادن افعال الاهی از نگاه او شرک تلقی می‌شد (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۶۷۰).

سید احمد باریلی مشاوره با برهمن‌ها و توسل به طالع‌بینی‌ها را مردود اعلام کرد. همچنین، ازدواج مجدد زنان بیوه مسلمان را، که در آن زمان در سایه معاشرت با هندوان عملی قبیح تلقی می‌شد، ترویج داد (هاردی، ۱۳۶۹: ۷۸).

او در سال‌های ۱۸۲۱-۱۸۲۴ در تقابل با فتوای برخی علما مبنی بر واجب نبودن حج در شرایط کنونی به همراه یاران خود به حج رفت و پس از بازگشت به هند، نهضت اصلاحی خود را بر اساس اصل توحید و نفی شرک و بدعت آغاز کرد و بر مبنای ایمان به قرآن و سنت در پی احیای اسلام راستین برآمد. سید احمد در سال ۱۸۲۷ با لقب «امام» و «امیرالمؤمنین»، ضمن ارسال نامه به حاکمان آسیای مرکزی آنها را به پذیرش خلافت خود دعوت کرد و در همین دوران بود که در جنگ با سیک‌ها کشته شد. بعد از کشته شدن او نهضت با عنوان «طریقه محمدیه» ادامه یافت. بعد از مرگ وی، گروهی از پیروانش او را «مهدی موعود» خواندند که زنده است و مجدداً ظهور خواهد کرد (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۶۷۱).

نکته مهم اینکه در اسناد بریتانیا همواره از پیروان سید احمد باریلی به عنوان وهابی یاد شده است (هاردی، ۱۳۶۹: ۱۱۸). البته برخی اندیشمندان، اسماعیل دهلوی، صاحب کتاب *تقویة الایمان* را که با تألیف کتاب مذکور، وهابی‌گری را به هندوستان آورد نیز در تثبیت این جریان مؤثر می‌دانند.

۲.۳. جنبش‌ها و مکاتب و مدارس

در بخش اول این نوشتار، شخصیت‌های تأثیرگذار در ترویج تفکر سلفی‌گری در شبه‌قاره هند را بررسی کردیم و در ادامه بحث، جنبش‌ها و مکاتب فکری متأثر از رویکرد سلفی‌گری و وهابیت را در شبه‌قاره هند بررسی و تحلیل می‌کنیم.

۲.۳.۱. جنبش فرائضی

این جنبش، که به موازات جنبش وهابیت و با برخی تأثیرات از آن شکل گرفت، به دست حاجی شریعت‌الله (۱۱۷۸-۱۲۴۶ ه.ق.) پایه‌گذاری شد. وی حدود نوزده سال از

عمر خود را در حجاز گذراند و در این ایام تحت تأثیر مفاهیم و آموزه‌های وهابیت قرار گرفت. شریعت‌الله به همراه فرزندش محسن، که در بین مردم هند به دودو میان (Dudu Miyen) مشهور بود، رهبری جنبش فرائضی را بر عهده گرفت (اسپیر، ۱۳۸۷: ۳۱۲/۲). گرایش این جنبش به سمت ایجاد جامعه‌ای بینادگرا، همچون جامعه عصر خلفای راشدین بود و علی‌رغم اینکه از نظر فقهی مسوق به فرقه حنفی بود، اما تأکید اصلی آن اقتدای مسلمانان به قرآن و سنت در انجام کامل فرایض خود به دور از هر گونه کفر و بدعت بود و وجه تسمیه این جنبش نیز از همین رویکرد اتخاذ شده است (هاردی، ۱۳۶۹: ۸۰-۸۱).

پیروان جنبش فرائضی معتقد بودند مادامی که حکومت در چنگال انگلیسی‌ها است، نمازهایی چون نماز جمعه و نماز عید نباید برگزار شود. اکثر پیروان این جنبش را روستاییانی تشکیل می‌دادند که از طرف سران این جنبش به پرداخت نکردن مالیات و تصرف اراضی دولتی تشویق می‌شدند. این گروه زمین را ملک خدا و محصول کار روی آن را متعلق به کشاورز می‌دانستند و از این حیث با پرداخت هر گونه مالیاتی مخالف بودند (همان: ۸۰-۸۱).

۳. ۲. ۲. مکتب اهل‌الحديث

اصلی‌ترین رهبران و بنیان‌گذاران مکتب اهل‌الحديث صدیق‌خان و نذیر حسین بودند. این دو مبنای ایمان را صرفاً اعتقاد به حدیث، مخصوصاً احادیث نبوی می‌دانستند. پیروان این جنبش به هیچ یک از مذاهب اربعه فقهی مقید نبودند و به همین دلیل به آنها غیرمقلد گفته می‌شد. آنها معتقد بودند هر مسلمانی بر اساس میزان استعداد خود قادر به استخراج و استنباط احکام از قرآن و حدیث است و از این‌رو اجتهاد را امری عمومی و فراگیر در بین مسلمانان می‌دانستند (شیخ‌عطار، ۱۳۸۱: ۳۱۸).

اهل‌الحديث حتی مقید به اجماع فقهای سلف هم نبودند و در بحث توحید به روش و سنت شاه‌ولی‌الله دهلوی پای‌بند بودند و از این‌رو شرک را در هر لباسی قبیح و بدعت را امری متناقض با سنت پیامبر (ص) تلقی می‌کردند. البته تفسیر آنها از اصل توحید بسیار افراطی و سخت‌گیرانه بود، به نحوی که هر گونه آداب و رسوم رایج در بین مسلمانان، مثل توسل، زیارت و ...، را بدعت و متناقض با آموزه‌های دین و سنت

پیامبر (ص) می‌دانستند. به انحصار مطلق علم غیب برای خداوند معتقد بودند و اعمالی چون جشن میلاد اولیا و بزرگان و زیارت قبور را حرام می‌دانستند و بدعت به شمار می‌آوردند. عقاید این گروه بسیار به وهابیت نزدیک است. از جمله مهم‌ترین مدارس این فرقه می‌توان به مدرسه سلفیه و محمدیه اشاره کرد (جبرئیلی، ۱۳۹۱: ۳۰۳).

در دل این مکتب، گرایش دیگری تحت عنوان اهل‌القرآن یا قرآنیون به دست غلام نبی، معروف به عبدالله جکرآلوی، در سال ۱۹۰۲ به وجود آمد که فقط به یک منبع اعتقاد و اتکا داشتند و آن هم قرآن بود و حدیث را مختص کسانی می‌دانستند که هم‌عصر پیامبر (ص) می‌زیسته‌اند (احمد، ۱۳۶۷: ۱۹؛ مورگان، ۱۳۴۴: ۴۰۶). قرآنیون، همچون سلفیه و وهابیت، اعتقادی به شفاعت نداشتند. آنها منکر حیات برزخی بودند و هر گونه معجزه‌ای را برای پیامبر (ص) انکار می‌کردند و برای ایشان قائل به مقام عصمت نبودند (جبرئیلی، ۱۳۹۱: ۳۰۷).

همان‌گونه که بیان شد، و از نام اهل‌الحديث پیدا است، منابع استنباط احکام فقهی از دید آنان منحصر در قرآن و سنت است و از این‌رو اجماع و آرای عالمان و فقهای نخستین را نقد می‌کردند و این نقدهای مکرر اهل‌الحديث قداست هزارساله امامان فقه را تحت الشعاع قرار داده بود. بنا برگرفته یکی از عالمان این مکتب، به نام احسان‌الاهی ظهیر: «تقلید از علما و اندیشمندان نسل یا مقطع زمانی خاصی، نه تنها جایز نیست، بلکه نادرست و اشتباه است» (دسکوی، ۱۹۹۰: ۱۰۰).

امثال این دیدگاه‌ها و اعتقادات، قرابت اهل‌الحديث به وهابیت را بیشتر می‌کند. آنان همچون وهابیت تقلید را جایز نمی‌دانند و اعتقادی به ائمه فقهی اهل سنت ندارند و با ملاک قراردادن ظاهر احادیث و تکیه بر نقل‌گرایی افراطی، جایگاهی برای عقل قائل نیستند. همین روش فکری باعث شده است این جریان همچون وهابیت اعتقادات مسلمانان را نقد کند.

۳.۲.۳. مکتب دیوبندیه

پس از شاه‌ولی‌الله دهلوی، سلفی‌گری در هند در دو حوزه عملی یا جهاد و حدیث‌گرایی استمرار داشت تا اینکه این دو حوزه در قرن نوزدهم جریانی را پدید آورد که به مکتب دیوبندیه معروف شد. محمد قاسم نانوتوی (۱۲۴۸-۱۲۹۸ ه.ق.) و

رشید احمد گنگوهی (۱۲۴۴-۱۳۲۳ ه.ق.) از اولین بنیان‌گذاران این مکتب در هند بودند. دیوبند منطقه‌ای در ایالت اوتراپرادش هند است. در سال ۱۲۸۴ ه.ق. مدرسه‌ای به نام دارالعلوم در این منطقه تأسیس شد که بعدها به مدرسه دیوبندیه شهرت یافت (طیب، ۱۴۳۰: ۱۶۰-۱۶۱؛ علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۱۱۴/۱).

هدف از برپایی مدرسه دیوبند، که بنیان‌گذاران اصلی آن حنفی‌مذهبانی سخت‌گیر و دقیق بودند، تجدید حیات اعتقادی مسلمانان هند و مبارزه با سلطه بریتانیا بود. زیرا انگلستان در آن زمان با تسلط بر آموزش و پرورش سعی در توسعه روش آموزش غربی و نهادینه‌کردن استعمار در هند داشت. همان‌گونه که بیان شد، افرادی چون مولوی محمد قاسم نانوتوی، رشید احمد گنگوهی، شیخ ذوالفقار علی دیوبندی، حاج عابد حسینی دیوبندی، شیخ محمد یعقوب نانوتوی، و شیخ فضل‌الرحمان عثمانی دیوبندی در شکل‌گیری مکتب دیوبندیه نقش اساسی داشتند. مکتب دیوبندیه با تأسیس مدارس سنتی می‌کوشید از تأثیرگذاری روش آموزشی که در آن زمان انگلیسی‌ها به دنبال آن بودند جلوگیری کند. به دلیل حمایت عالمان دینی و پیروی مردم از مکتب دیوبند، این جریان به سرعت رشد کرد و مدرسه‌های دیوبندی در مناطق مختلف هند تأسیس شد (جبریلی، ۱۳۹۱: ۳۰۷-۳۰۸؛ علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۱۱۵/۱).

مکتب دیوبند، آمیزه‌ای از تفکرات شاه‌ولی‌الله دهلوی و شاه عبدالعزیز دهلوی بود و این مسئله با تحلیل مبانی اعتقادی این مکتب به‌آسانی دیده می‌شود. پیروان این مکتب در فهم و استنباط مسائل شرعی متکی بر چهار منبع هستند: قرآن، سنت پیامبر (ص) و سلف صالح، اجماع، اجتهاد؛ البته با توجه به این اصل که همه این منابع در یک مرتبه قرار ندارند و دو منبع نخست تشریحی، و دو منبع دیگر تفریحی‌اند (طیب، ۱۴۳۰: ۱۱۵).

از منظر دیوبندیان، عقل صرفاً ابزاری برای اثبات مسائل اعتقادی و احکام فقهی است و نمی‌توان آن را در مرتبه مصدر و منبع برای کشف احکام قرار داد. همان‌طور که ملاک تشخیص صحیح و ناصحیح نیز صرفاً منابع نقلی است، عقل نیز همچون سایر حواس انسان ابزاری در خدمت نقل است، با این تفاوت که بر سایر حواس انسان امتیاز ویژه‌ای دارد (همان: ۲۰۸). تعبیر آنان از واژه «عقل» هم در حد عقل شرعی است که در قرآن از آن به «ألب» تعبیر شده است، نه عقل طبیعی یا عقل بشری که از نظر آنان هیچ منزلتی در شرع و هیچ نقشی در خدمت به نقل ندارد (جبریلی، ۱۳۹۱: ۳۰۹).

اعتقاد به صحابه و سلف صالح نیز در مبانی فکری پیروان مکتب دیوبندیه جایگاهی ویژه دارد. صحابه معیار تشخیص حق از باطل و چراغ هدایت‌اند و در تقوا و تهذیب نفس از سایر مردم پیش‌ترند و هیچ‌کس همچون آنان مرضی خداوند نیست و به دلیل همین جایگاه ویژه هر گونه انتقاد از عملکرد آنان امری ناروا است و جز مغرضان و بیماردلان کسی به اختلافات و مشاجرات آنان دامن نمی‌زند. دیوبندیه این تفکر را که برخی صحابه احیاناً در قبال دین کوتاهی یا خیانت کرده‌اند، یا اینکه در عملکرد خود به دنبال کسب جاه و جلال بوده و مرتکب گناه و معصیت شده‌اند جایز ندانسته‌اند و آن را عقیده سبائی می‌دانند (طیب، ۱۴۳۰: ۱۷۰). صحابه اگرچه معصوم نیستند ولی از طرف خداوند در خصوص گناه مصونیت دارند و با وجود امکان ارتکاب گناه در آنان، تقوا، بصیرت در دین، زهد و ایمان کامل مانع از ارتکاب معصیت می‌شود (همان: ۱۷۱).

مطابق دیدگاه دیوبندیه، هر کس در حق صحابه بدگمانی و بدگفتاری کند به وادی شیطان افتاده است. زیرا بدگمانی به عملکرد صحابه سبب از بین رفتن اطمینان به کلیت دین است. چون اگر آنان که به طور مستقیم تحت تربیت پیامبر (ص) بوده‌اند چنین باشند، امکان هدایت نسل‌های بعدی منتفی است (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۶۵۰/۲).

در بحث زیارت نیز دیوبندیه زیارت قبور را فقط در حد پند و موعظه جایز می‌دانند و هر گونه طواف و نمازخواندن در کنار قبور اولیا و نذر و قربانی کردن برای آنها را حرام می‌دانند و برای آنان قائل به داشتن قدرت رفع بلا و حل مشکلات و قضاء حوائج و شفای بیماران نیستند و برگزاری مراسم عزا و شادی برای آنان را جایز نمی‌دانند (طیب، ۱۴۳۰: ۱۷۹). دیوبندیه تبرک‌جستن به آثار اولیای الهی را می‌پذیرند، اما سجده بر درگاه آنان و اعتقاد به تأثیرگذاری آنان در رفع مشکلات را بدعت و حرام می‌دانند (همان: ۱۸۰).

مکتب دیوبند پس از استقلال پاکستان و جداسدن آن از هند به طیف‌های مختلفی تقسیم شد که می‌توان آنها را در سه گروه خلاصه کرد:

الف. گروه معتدل؛ این گروه وابسته به حزب «جمعیة علماء اسلام» شاخه فضل‌الرحمن است. روش این گروه رسیدن به اهداف خود از طریق مبارزات انتخابی و

فرصت‌های سیاسی است. این حزب در اصل، امتداد حزب جمعیت علمای هند است که بعدها به نام «جمعیت علمای اسلام» مشهور شد.

ب. گروه تندرو؛ نماینده اصلی گروه تندرو در مکتب دیوبندی، حزب جمعیت علمای اسلام، شاخه سمیع‌الحق است که در پیشاور پاکستان، این گروه را رهبری می‌کند. این حزب نسبت به شاخه فضل‌الرحمن، دیدگاه‌های فرقه‌گرایانه و افراطی‌تری دارد و طالبان نیز از دل این گروه سر برآورد که همواره از حمایت‌های مالی و تبلیغاتی عربستان، مدارس دیوبندی افراطی و تسلیحات آمریکا برخوردار بوده است.

ج. گروه تروریستی؛ این گروه سایر مسلمانان را کافر و مهدورالدم می‌دانند و اکثر بمب‌گذاری‌ها و عملیات‌های انتحاری و ترورها و سایر جنایاتی که در پاکستان صورت می‌گیرد، حاصل عملکرد این گروه است. گروه‌هایی چون سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، و لشکر طیبه، که رویکردی کاملاً تروریستی و خشونت‌گرا دارند، از جمله این گروه‌های تروریستی هستند (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۱۱۶/۱).

تعامل سلفیان وهابی و افراطی‌های دیوبند

هرچند ارتباط دیوبندیان با وهابیت قبل از وقوع جنگ افغانستان شکل گرفته بود اما جنگ مذکور این تعامل را بیشتر و عمیق‌تر کرد؛ دورانی که در آن درگیری‌های شدید بین عربستان و گروه‌های افراطی و تندرو متأثر از اندیشه‌های محمد قطب به چشم می‌خورد. محمد قطب با مطرح کردن نظریه توحید قبوری و توحید قصوری، توحید مطرح‌شده از طرف وهابی‌ها را نبرد با قبرها و صاحبان خاموش آنها نامید و گفت در تخریب قبرها فایده‌ای وجود ندارد. او در مقابل، توحید قصوری را مطرح کرد که در آن جنگ علیه حاکمان و صاحبان کاخ‌ها مطرح بود. همین تفکر باعث شکل‌گیری جریان‌های در عربستان شد که هدف اصلی آن مخالفت با حکومت بود. دولت عربستان برای رهایی از این تنگنا و انتقال بحران به خارج از کشور مقدمات اعزام این مخالفان را به جبهه جنگ با شوروی فراهم کرد. با این کار عربستان نیز بخشی از نیروها و هزینه‌های لازم در جنگ با شوروی را تأمین می‌کرد. در همین دوران، و مقارن با جنگ افغانستان، وهابی‌ها از گروه‌های دیوبندی افراطی که مخالف شیعیان بودند به شدت حمایت می‌کردند. گروه‌هایی همچون سپاه صحابه و لشکر جهنگوی، که خود را پای‌بند به

مکتب دیوبند معرفی می‌کردند، در اصل ابزار دست وهابیت برای مبارزه با سایر مذاهب اسلامی بودند که این بهره‌برداری تا به امروز نیز ادامه دارد. در حال حاضر، نیز میان سلفی‌گری وهابی و دیوبندی‌های افراطی که تشکل‌های تروریستی و خشونت‌طلب را به وجود آورده‌اند پیوند محکمی وجود دارد (همان: ۱۱۹).

۳. ۲. ۴. مکتب محمدیه نهضت مجاهدان

اصلی‌ترین بنیان‌گذار این جنبش سید احمد بریلوی، شاگرد شاه عبدالعزیز دهلوی، بود. او هدف اصلی خود از برپایی این نهضت را احیا و بازگرداندن حکومت اسلامی و اصلاح عقاید دینی اعلام کرد. وی در سفر دوم خود به هند پیروی از سنت محض و طریقه سلف را سرلوحه کار خود قرار داد و افرادی از بزرگان و مشایخ هند، همچون شاه اسماعیل عبدالغنی، نوه شاه‌ولی‌الله دهلوی و مولانا عبدالحی دهلوی را به دور خود جمع کرد و بدین ترتیب نهضت مجاهدان شکل گرفت. او معتقد بود مسلمانان باید بدعت‌ها را کنار بگذارند و صرفاً به احکام کتاب و سنت سلف عمل کنند (هاردی، ۱۳۶۹: ۷۸).

مجاهدان همچون فرائضی‌ها مخالف سلطه بریتانیا بر هند بودند و از این‌رو هند را «دارالحرب» اعلام کردند و جهاد با حکومت را امری واجب می‌دانستند. سید احمد بریلوی به صورت شخصی نیز اقدام به اصلاح عقاید می‌کرد و طبق آنچه درباره او نقل شده است بارها مراسم‌های شیعیان را بر هم زده و به آتش کشیده است. او به شدت مخالف تفضیل امام علی (ع) و بزرگ‌داشت سوگواری امام حسین (ع) بود. زیارت قبور و برافروختن شمع و چراغ بر مزار بزرگان از جمله کارهایی بود که او با آن مخالفت می‌کرد و حتی پیروان خود را به برهم‌زدن و آتش‌زدن مراسم تعزیه شیعیان تشویق می‌کرد تا جایی که آنها مبارزه با شیعیان را مقدم بر جهاد با سیک‌ها تلقی می‌کردند (جبرئیلی، ۱۳۹۱: ۳۲۰).

چنان‌که گذشت، سید احمد نهضت مجاهدان را با حمایت و همراهی بسیاری از بزرگان و عالمان آن دوران به راه انداخت و در راه رسیدن به اهداف خود به پیروزی‌هایی نیز دست یافت. اما در نهایت در درگیری خونینی که با سیک‌ها در کشمیر رخ داد به همراه شاه اسماعیل دهلوی و سیصد تن از یاران خود کشته شد (همان: ۳۲۱).

۴. مهم‌ترین شاخصه‌های فکری و عملی سلفی‌گری هندی

عمده مکاتب فکری که پس از استقلال پاکستان از هند در این سرزمین رشد کردند امتیازات و معایب متعددی دارند، اما در مجموع سلفی‌گری معایب بیشتری در حوزه نظر و عمل ظهور و بروز داده که بعضاً با وهابیت مشترک است. از تحلیل مجموعه مباحثی که در این نوشتار گذشت می‌توان امتیازات و معایب این جنبش‌های فکری در شبه‌قاره هند، خصوصاً سلفی‌گری، را این‌گونه تبیین کرد:

الف. امتیازات

دعوت عموم مردم به برپایی و اقامه دین در جامعه؛
رجوع به قرآن و سنت؛

تلاش برای ایجاد وحدت عقیده و عمل در بین مسلمانان؛

آگاه‌کردن مسلمانان از هویت اسلامی خود؛

احیای حکومت و خلافت اسلامی؛

غرب‌ستیزی و مبارزه با استعمار و استبداد

ب. معایب

۱. قشری‌گری؛ نوع نگرش عمده جنبش‌ها در شبه‌قاره و به خصوص جریان سلفی‌گری در خصوص هویت رابطه دین و دنیا از یک طرف و رویکرد کاملاً مقدس‌مآبانه به تاریخ خلفا از طرف دیگر مانع از طرح نقادانه سیره رهبران سیاسی قرون گذشته شده است و مجموع این ویژگی‌ها عامل ایجاد نوعی قشری‌گری در کانون تفکرات این سرزمین شده که این امر از خصایص سلفی‌گری وهابی نیز هست.

۲. نگاه تکفیری؛ گاه پیروان جنبش‌های فکری در شبه‌قاره هند در قبال مخالفان خود موضع تکفیر و روش‌های خشونت‌آمیز اتخاذ می‌کنند که این ویژگی زیان‌های جبران‌ناپذیری به پیکره مکاتب و جنبش‌های مختلف و پیروان آنها در این سرزمین وارد کرده است.

۳. شیعه‌ستیزی؛ نگاهی گذرا به مجموعه آثار و اندیشه‌ها و نحوه عملکرد برخی متفکران شبه‌قاره هند بیانگر این نکته است که موضع آنها در مقابل شیعه، متأثر از

سلفی‌گری وهابی و اغلب خصمانه بوده است. هرچند نداشتن شناخت جامع از تشیع و سیاست استعمار نیز در این روند بی‌تأثیر نبوده است.

۵. تطبیق مبانی سلفی‌گری هندی و سلفی‌گری وهابی

چنان‌که گذشت، در بحث بررسی اشتراکات این دو جریان فکری، سلف‌گرایی، نقل‌گرایی مبتنی بر ظاهر، تحریف در معنای سلف، قشری‌گری، نگاه تکفیری و موضع خصمانه گرفتن در مقابل تشیع از ویژگی‌های سلفی‌گری هندی است که در این امور با وهابی‌ها مشترک‌اند. اما علی‌رغم این نقاط اشتراک بین سلفی‌گری وهابی و سلفی‌گری هندی تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد:

۵. ۱. **عقل‌گرایی؛** یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های سلفی‌گری وهابی عقل‌ستیزی است که این خصوصیت را مدیون اندیشه‌های ابن‌تیمیه هستند. تکیه‌گاه اصلی تفکر وهابیت، نقل است و در مبانی فکری و اعتقادی آنها عقل جایگاهی ندارد. آنها با پیروی کورکورانه از سلف و تعبد به آنها راه ورود عقل را می‌بندند. در حالی که سلفی‌گری هندی متأثر از تفکرات شاه‌ولی‌الله دهلوی و به پیروی از او برای عقل و اجتهاد اهمیت نسبی قائل است. شاه‌ولی‌الله اجتهاد را ضروری دین تلقی می‌کرد و پیروی تعبدانه و بدون تعقل را نمی‌پذیرفت.

۵. ۲. **تقریب؛** بنیان تفکر و عملکرد وهابی‌ها تکفیر و فرقه‌گرایی است. آنها با کافرخواندن سایر مسلمانان و مباح‌دانستن جان و مال و ناموس آنها بی‌رحمانه مردمان بی‌گناه را می‌کشند. در حالی که شاه‌ولی‌الله دهلوی و پیروان او در تقویت بنیان‌های تقریبی میان جهان اسلام اهتمام می‌ورزیدند، هرچند در قبال شیعه موضعی خصمانه داشتند. در سلفی‌گری وهابی تخطئه امامان سایر مذاهب اسلامی، عادی است، در حالی که شاه‌ولی‌الله دهلوی، به عنوان تأثیرگذارترین شخصیت سلفی شبه‌قاره هند، تقلید از امامان دیگر مذاهب فقهی را جایز می‌دانست. او برای ایجاد تقریب بیشتر مسلمانان شبه‌قاره کوشید مشرب وحدت وجود ابن‌عربی را با مشرب وحدت شهود شیخ احمد سرهندی پیوند دهد.

۵. ۳. **طریقت**؛ در شبه‌قاره هند و به‌خصوص در میان دیوبندی‌ها، طریقت، اصلی اساسی و ضروری تلقی می‌شود. آنها طریقت را مکمل شریعت می‌دانند. به همین دلیل، افزون بر رهبران دینی، قطب‌های طریقتی نیز دارند. خود شاه‌ولی‌الله و پیروان او همه از اهل طریقت بودند، در حالی که وهابی‌ها به‌شدت با این اصل در تضاد و تقابل‌اند.

۵. ۴. **تصوف**؛ در بین سلفی‌گری هندی و بزرگان فکری آن گرایش به تصوف وجود دارد تا جایی که حتی می‌توان مکتب دیوبند را فرقه‌ای صوفی به شمار آورد. حال آنکه وهابیت به‌شدت مخالف تصوف است و صوفی‌گری را عامل انحراف مسلمانان و صوفیان را کافر و مشرک می‌خواند.

۵. ۵. **مذهب فقهی و کلامی**؛ در سلفی‌گری وهابی گرایش به احمد بن حنبل وجود دارد و آنها خود را حنبلی می‌نامند، در حالی که دیوبندها پیرو ابوحنیفه‌اند. علاوه بر اینکه مکتب کلامی شاه‌ولی‌الله دهلوی ماتریدی بود، اما وهابی‌ها خود را پیرو هیچ مکتب کلامی‌ای نمی‌دانند و ضمن اتکای صرف به نقل، پرداختن به مباحث کلامی را کفر می‌دانند.

نتیجه

در شکل‌گیری جریان سلفی‌گری و تثبیت آن در شبه‌قاره هند، اشخاص و مکاتب مختلفی نقش داشته‌اند. در حوزه شخصیت‌شناسی می‌توان شاه‌ولی‌الله دهلوی، شاه عبدالعزیز دهلوی، سید احمد باریلی و در بخش مکاتب و جریان‌ها، جنبش فرائضی، مکتب اهل‌الحديث و مدرسه دیوبندیه را از مجموعه عواملی دانست که در ترویج سلفیه در شبه‌قاره هند مؤثر بوده‌اند. هرچند میزان اثرگذاری عوامل یادشده یکسان نیست. سلفی‌گری هندی در عین وجود اشتراکات مختلف با سلفی‌گری وهابی، که نقل‌گرایی، ظاهرگرایی، سلف‌گرایی، قشری‌گری، نگاه تکفیری و اتخاذ موضع خصمانه در قبال شیعه از جمله آنها است، تفاوت‌هایی نیز با جریان مذکور دارد که عقل‌گرایی نسبی، نگاه تقریبی به مذاهب اربعه اهل سنت، عطف نظر به طریقت به عنوان مکمل شریعت، گرایش به تصوف و اختلاف در مذهب فقهی و کلامی از اصلی‌ترین این تفاوت‌ها است.

منابع

- احمد، عزیز (۱۳۶۷). *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه: نقی لطفی، تهران: کیهان، چاپ دوم.
- اسپوزیتو، جان ال. (۱۳۸۸). *دایرةالمعارف جهان نوین اسلام*، ترجمه: حسن طارمی، تهران: نشر کتاب مرجع، چاپ اول.
- اسپین، پرسپوال (۱۳۸۷). *تاریخ هند*، ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، قم: نشر ادیان، چاپ اول.
- اقبال لاهوری، محمد (بی‌تا). *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه: احمد آرام، تهران: رسالت قلم.
- انوشه، حسن (۱۳۸۰). *دانش‌نامه ادب فارسی*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جبرئیلی، محمد صفر (۱۳۹۱). *سیری در تفکر کلامی معاصر*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حسن، مشیر (۱۳۶۷). *جنبش اسلامی و گرایش‌های قومی در هند*، ترجمه: حسن لاهوتی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۵۹). *میرحامد حسین*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دسکوی، جاوید جمال (۱۹۹۰). *علامه احسان الاهی ظهیر*، لاهور: جنگ پبلشرز.
- دهلوی، شاه‌ولی‌الله (۱۳۱۰). *قرّة العینین فی تفضیل الشیخین*، پیشاور: بی‌نا.
- دهلوی، شاه‌ولی‌الله (۱۴۲۶). *حجة الله البالغة*، تحقیق: سید سابق، بی‌جا: دار الجبل.
- شریف، میان محمد (۱۳۷۰). *تاریخ فلسفه در اسلام*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ج ۴.
- شیخ‌عطار، علیرضا (۱۳۸۱). *دین و سیاست*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه، چاپ اول.
- طیب، محمد (۱۴۳۰). *علماء دیوبند؛ عقیده و منهجاً*، هند: دارالعلوم دیوبند.
- عبدالحی بن فخرالدین، الحسن (۱۴۰۲). *نزہة الخواطر و بهجة المسامع والنواظر*، حیدرآباد هند: بی‌نا.
- علی‌زاده موسوی، سید مهدی (۱۳۹۱). *سلفی‌گری و وهابیت*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- غفارخان، حافظ (۱۳۷۸). «شاه‌ولی‌الله دهلوی: زندگی، آثار و اندیشه‌ها»، ترجمه: بابک عباسی، در: *مجله کیان*، ش ۴۶، ص ۵۱-۶۴.
- فخری، ماجد (۱۳۷۲). *سیر فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه: نصرالله یورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۸۶). *فرق تسنن*، قم: نشر ادیان.
- موثقی، سید احمد (۱۳۸۰). *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران: سمت.
- مورگان، کنت (۱۳۴۴). *اسلام، صراط مستقیم*، ترجمه گروهی، تبریز: کتابچی.
- موسوی هندی، سید میرحامد حسین (۱۳۸۲). *عبقات الانوار*، اصفهان: نشر نفاست.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه اسلامی*، جمعی از مترجمان، تهران: حکمت.
- هاردی، پیتر (۱۳۶۹). *مسلمانان هند بریتانیا*، ترجمه: حسن لاهوتی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.